شهید قاسم سلیمانی | شهید ابومهدی المهندس | شهید مصطفی چمران | شهید ادواردو آنیلی | شهید حسن شاطری | شهید حسن طهرانی مقدم | شهید حسین همدانی | شهید سیدعارف حسینی | شهید صیاد شیرازی | شهید محسن حججی | شهید سیدمحمدباقر حکیم | شهید عماد مغنیه | شیخ ابراهیم زکزاکی | دکتر رمضان عبدالله | سردار ابراهیم محمدزاده | سیدحسن نصرالله

سال‌هاست که به بهانه‌های مختلف به این مرز و بوم تعرض می‌کنند. درست از همان زمان که نخواستیم بله قربان گویشان باشیم. از همان زمان که دست بر زانوان شرف و حیثیت خود گذاشتیم و برخواستیم، چشم‌های بدترکیبشان نتوانست پیشرفت ایران عزیز را ببیند و دست به شـــنیع‌ترین کارها زدند. کارهایی که نشان از ضعف آنها در مقابل رشد و عظمت ایران بزرگ داشـــت و در این راه افراد خودفروخته و غرب‌زده‌های داخلی با دشمن خارجی هم‌پیمان شدند و نتیجه آن شد که جوانان برومند و انقلابی، شخصیت‌های برجسته سیاسی و دانشمندان گرانقدرمان را ترور کردند، تا بلکه دســـت از جهاد و مقاومت برداریم؛ اما نمی‌دانستند که قطره قطره خون هر شهید چگونه در رگ‌هایمان به جوش و خروش می‌افتد.

این بار هم دست به ترور ناجوانمردانه‌ای زدند و دانشمند هسته‌ای و بی‌ادعای ایران اسلامی؛ دکتر محسن فخری‌زاده را به شهادت رساندند. اما بنابر ســـنت مکر خداوند متعال در امان نخواهند ماند؛ چنان‌که با شهادت این عزیز بی‌نشان؛ علیرغم تلاش‌های عده‌ای سازشکار، ابعاد شخصیتی و علمی او بر همگان آشکار شد و انگیزه متخصصان انقلابی و جهادی بر ادامه دادن راهش بیشتر. چرا که دشمن دقیقا همان نقطه را مورد هدف قرار می‌دهد که از آن واهمه دارد و نقطه قوت جمهوری اسلامی است. لذا طبق دستور فرمانده کل قوا و رهبر معظم انقلاب که فرمودند: «دو موضوع مهم را همه دست‌اندرکاران باید به جِدّ در دستور کار قـــرار دهند: پیگیری این جنایت و مجازات قطعی عاملان و آمران آن، و دیگر پیگیری تلاش علمی و فنی شـــهید در همه بخش‌هائی که وی بدانها اشتغال داشت.» تا به ثمر نشستن این دو امر مهم دست از تلاش برنخواهیم داشت.

در جهت آشنایی بیشـــتر با شخصیت، سیره و تلاش‌های بی‌وقفه شهید دکتر فخری‌زاده، گفت‌وگویی داشتیم با دکتر فریدون عباسی، رئیس سابق سازمان انرژی اتمی و نماینده فعلی مجلس شورای اسلامی. کسی که سابقه همکاری و دوستی ۳۳ ساله با شهید داشته است. در ادامه مشروح این گفت‌وگو را می‌خوانیم:

سید محمد مشکوة‌الممالک

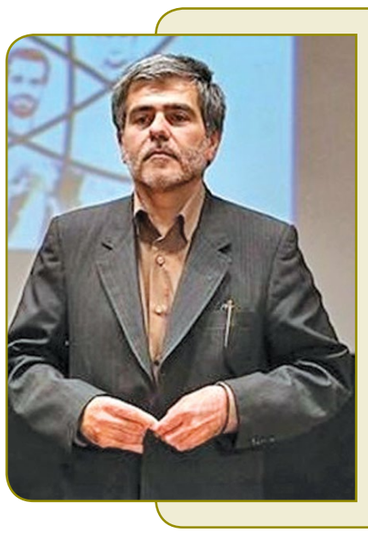

گفت‌وگوی خواندنی کیهان با دکتر فریدون عباسی درباره ترور و زندگی دانشمند شهید هسته‌ای

چه کسانی می‌خواستند شهید فخری‌زاده را بر کنار کنند؟!

خستگی‌ناپذیر کار می‌کرد؛ به خانواده‌اش عشق می‌ورزید، بیشتر اشعار حافظ را حفظ بود

درباره جایگاه علمی‌شهید فخری‌زاده بفرمایید. شـــهید چه جایگاهی در صنعت هســـته‌ای کشور داشتند؟

شهید محسن فخری‌زاده متولد قم بود و دیپلم ریاضی را هم همان‌جا گرفت. زمانی که به دانشـــگاه رسید، جنگ شروع شد و رفت جبهه و در جبهه‌های غرب و جنوب کشور به عنوان رزمنده فعال بود.

دانشـــگاه که باز شد وارد دانشگاه شهید بهشتی شد و لیســـانس فیزیک هسته‌ای گرفت. چون پاسدار هم بود در دانشگاه امام حسین(ع)، و در گروه فیزیک مشغول به کار شد. شهید فخری‌زاده ذهن پویایی داشت و دوست داشت بیشـــتر کار کند و در دوران جنگ کمک علمی هم داشته باشـــد؛ لذا درخواست کرد و وارد وزارت سپاه شد. در آنجا به واحد بنده؛ یعنی واحد پدافند هسته‌ای، معرفی شد. من بـــا او مصاحبه کردم و دیدم انســـان فهیم، علمی و مودبی اســـت، او را پذیرفتم. شهید فخری‌زاده در دوران لیسانس مطالـــب زیادی خوانده بود؛ ولـــی باید برای کار عملی هم آماده می‌شـــد. کتاب‌هایی را به ایشان دادم و تشویق کردم که آنچه را آموخته مرور کند و کتاب‌های علمی انگلیسی را هم بخواند. چون برایش برنامه داشتم و می‌خواستم او را برای کارهای بزرگ‌تر آماده کنم.

او هم خیلی در کار جدی بود و در چند ماهی که مطالعه می‌کرد، خیلی خوب پیش رفته بود. کار تجربی را هم شروع کردیم. تجهیزاتی را برای پدافند هسته‌ای خریده بودیم و او آمادگی لازم را پیدا کرد که تجهیزات را در اختیار بگیرد و در مدت کمتر از دو سال به متخصص درجه یک کشور در کار با آشکارسازها و سیستم‌های الکترونیک هسته‌ای تبدیل شد. طوری که وقتی استاد بنده به او مراجعه کرد، تایید کرد که آقای فخری‌زاده در حوزه اندازه‌گیری تابش‌های هسته‌ای بیشتر از او می‌داند.

دکتر فخری‌زاده بسیار انسان دقیق و باحوصله‌ای بود. حدود شش سال در این آزمایشگاه کار علمی کرد و روش‌های جدیدی برای کشف عناصر پرتوزا پیدا کرد. به همین دلیل خیلی نیاز نبود که ما به خارج مراجعه کنیم و یا از خارجی‌ها استفاده کنیم. به دنبال این مسائل آزمون داد و در دانشگاه صنعتی اصفهان در مقطع کارشناسی ارشد قبول شد. آنجا هم خوب کار می‌کرد؛ با اینکه هم شاغل بود و هم مشکلات زندگی شخصی را داشـــت و می‌خواست مستقل باشد، به خوبی درس خواند و موفق بود.

بعد از اتمام دوره فوق‌لیســـانس، به کار علمی بیشتری پرداخت. او اوایل دهه هفتاد، مدیر قسمتی بود که قرار بود نقشه راه صنعت هسته‌ای را ترسیم کند. سازماندهی خوبی داشت. مسائل علمی را می‌فهمید و متخصص‌های زیادی را تحت مدیریت داشت. با اینکه خودش هنوز دکتری نگرفته بود؛ قدرت مدیریت پروژه و برخوردهایی که داشت باعث شد بتواند متخصص‌های مختلفی را که حدود ۲۰۰ نفر بودند و در مراکز علمی و دانشگاهی فعالیت داشتند و حتی کسانی که با هم نمی‌ســـاختند؛ گرد هم بیاورد و توانست در مدت سه سال نقشه راه تحول در صنعت هسته‌ای ایران را ترسیم کند. این نقشه راه الگویی شد که براساس آن سازمان انرژی اتمی و سایر وزارتخانه‌های کشور، در جهت دستیابی سریع‌تر به دانش و فناوری هسته‌ای با هم کار کنند.

بعد از اینکه دوران شکوفایی هسته‌ای آغاز شد، به عنوان یک پشـــتیبان تمام وقت برای صنعت هسته‌ای در تامین اقلام، نرم‌افزارها، مواد مورد نیاز ســـاخت و مونتاژ قطعات، در زمینه‌های غنی‌ســـازی و تولید سوخت و ساخت راکتور انرژی اتمی فعالیت می‌کرد.

تصمیمات کشـــوری این بود که شـــهید فخری‌زاده، توان مجموعه دفاعی کشور را در خدمت صنعت هسته‌ای و فوتونیـــک و صوتیـــات آورد. او توانســـت مراکـــز علمی را تقویـــت کنـــد و در دورانـــی که دانشـــگاه‌ها در رخوت به ســـر می‌بردند و یـــا منابع مالی کمی داشـــتند افراد و مراکـــز علمی را پشـــتیبانی کند. از جملـــه افرادی چون شهید علی‌محمدی، شهید شـــهریاری، شهید رضایی‌نژاد و بنـــده، که مدت ۳۳ ســـال افتخار همکاری با ایشـــان را داشتم.

شـــهید فخری‌زاده در جایی با من شروع کرد، در دوره دکتری هم بنده اســـتادش بودم و با وجود اینکه سنی از او گذشـــته بود دوره دکتری را خیلی جدی‌تر از افرادی کار کرد که نصف ایشـــان سن داشتند. با اینکه محافظ داشت، به موقع در کلاس‌ها شرکت می‌کرد، تمرین حل می‌کرد، در بحث‌ها مشارکت علمی داشت و این مسائل، برای جوان‌ها عجیب بود، چون اســـم او را شنیده بودند؛ ولی منش او را ندیده بودند. دکتر فخری‌زاده با وجود اینکه خودش استاد بود مانند یک شاگرد سر کلاس می‌نشست. ما مباحثه خوبی با هم داشـــتیم، هم من چیزهایی برای گفتن داشتم و هم من و شاگردها از ایشان مطالبی را می‌آموختیم و به نکاتی که خودش در کارها رســـیده بود اشاره می‌کرد. او خودش اســـتاد بود، در حدی که من می‌توانستم به او دانشجویانی معرفی کنم که برایشـــان تز تعریف کنـــد. نیاز به مدرک دکتری نداشت؛ ولی بنا به نظر بنده و شهید شهریاری آمد و دوره دکتری را خواند و به خوبی و با درجه عالی به پایان رساند.

اگر ترور این شهید ناکام می‌ماند برنامه هسته‌ای تا چه میزان پیشرفت می‌کرد؟ چطور خلا شهید را در صنعت هسته‌ای جبران کنیم؟

ما اصـــلا خلأیی نداریم، ما تشـــکیلاتی کار می‌کنیم، کارها به من و فرد خاصی بســـتگی ندارد. رفتن افراد برای کشور ضایعه است، کمبود است، وقتی فردی باشد می‌تواند بهتر سازماندهی کند، انسان‌های بیشتری را تربیت کند و پروژه‌های بیشـــتری انجام دهد؛ ولی ساختاری که درست شـــده قائم به شخص نیســـت و کارها انجام شده است. در کارهایی که داشـــتیم و شهید فخری‌زاده مدیریت می‌کرد، هر چه تا به حال خواسته‌ایم انجام داده‌ایم و نتیجه گرفته‌ایم.

شـــهید فخری‌زاده کارش را کرده است، اگر نکرده بود که نمی‌رفت دوره دکترایش را شـــروع کند. در همان دوره دکتری هم کارهای زیادی کرد. یکی از کارهای کوچکی که این اواخر انجام داد این بود که بخشی زیرمجموعه مدیریت ایشـــان روی کیت تشخیص کرونا و واکسن کرونا کار کرد. او رئیس ســـازمان پژوهش و نوآوری‌های دفاعی بود. یعنی کســـی که دارد در نوآوری‌های دفاعی پژوهش می‌کند، در مرزهای دانش حرکت می‌کند و با مسائل نو سر و کار دارد و آنها را حل می‌کند.

چرا با وجود جایگاه بالایی که دکتر فخری‌زاده داشت، کمتر در بین مردم شناخته شده بود؟

دلیلی ندارد که فرد هر روز بیاید در تلویزیون حرف بزند. مگر من این کار را می‌کنم؟! عکس من تا سال ۸۹ هیچ جا نبود. ترور که شدیم باز هم نبود، از زمانی که رئیس انرژی اتمی شدم، عکس و فیلم منتشر شد. گاهی مجبور بودم راجع به شهدای هسته‌ای مانند شهید علی‌محمدی و شهریاری صحبت کنم. ولی دلیلی نداشـــت که بیایم در رســـانه‌ها صحبت کنم یا از بنده فیلم بگیرند و بگویم کارهای علمی تحقیقاتی من چه بود. هر وقت کاری به نتیجه می‌رسید به مراکز دیگر داده می‌شود که استفاده کنند. دلیل نداشت که شهید فخری‌زاده هم مانند ژورنالیست‌ها یا کارهای عمومی و عادی رفتار کند. او کارش را می‌کرد؛ این برای کشور نیاز بود.

یکی از محورهای خبررســـانی رسانه‌های غربی در ماجرای ترور دکتر فخری‌زاده این بود که از او به عنوان چهره‌ای نظامی‌سیاسی نام ببرند، نظر شما در مورد این مسئله چیست؟

کلا ما نظامی سیاســـی نیســـتیم، ما انقلابی هستیم. آقای فخری‌زاده انقلابی بود و انقلابی ماند. پاســـدار بود و پاسدار انقلاب اسلامی، یعنی جایی که انقلاب اسلامی نیاز دارد بـــرود برایش بجنگد، یک جا نیاز دارد که با گروه‌های افراطی و تروریست برخورد کند، یک جا عرصه علمی‌ست و وارد این عرصه می‌شـــود. آقای فخری‌زاده مدرس فلسفه علم بود، در این زمینه محقق بود و مباحثاتی هم در رابطه با فلسفه علم با شهید علی‌محمدی داشت و روزی که شهید علی‌محمدی شهید شد، در حال رفتن به جلسه فلسفه علم با آقای فخری‌زاده بود. در عین اینکه آقای فخری‌زاده یک فیزیکدان بود و تمرکز او روی موضوع هســـته‌ای بود، روی موضوعات دیگر هم کار می‌کرد؛ چون صنعت‌هسته‌ای که فقط رادیواکتیویته نیســـت، فناوری هســـته‌ای همه چیز درون خود دارد؛ مکانیک، برق، متالوژی، شیمی و... و آقای فخـــری‌زاده قدرت این را پیدا کرده بود که مدیریت علمی بکند، کنترل پروژه بداند، تا حد زیادی مهندســـی صنایع می‌دانست. روش‌های مدیریت منابع انسانی می‌دانست. به نرم‌افزارهای کنترل پروژه مسلط بود. کارهای کامپیوتری را خیلـــی دقیق انجام می‌داد. بهتر از هر عالم و مدیری در کشـــور از کامپیوتر استفاده می‌کرد. برای برنامه‌ریزی‌ها از برنامه‌های کنترل پروژه استفاده می‌کرد و همیشه به روز بود.

از فعالیت‌های انقلابی و دوران دفاع مقدس شهید بفرمایید.

شـــهید فخری‌زاده از قبـــل از انقلاب فعـــال بود. در سازماندهی تظاهرات، در دبیرستان یا در دانشگاه فعال بود و در دوران قبل از دفاع مقدس، زمانی که‌اشـــرار در غرب فعالیت می‌کردند، به غرب کشور رفت برای دفاع از انقلاب مبارزه کرد. ما بدون اینکه مطلع باشـــیم با هم در عملیات رمضان حضور داشـــتیم. من واحد مهندســـی و مســـئول مهندســـی چند محور بودم. و شهید هم رزمنده‌ای بود که در جبهه حســـینیه و پاسگاه زید مبارزه می‌کرد. بعدها که با هم همسفر بودیم یا کار می‌کردیم، صحبت دوران جنگ می‌شـــد و متوجه شدیم، در آن دوران هر دو در یک جبهه بودیم. و اینها باعث تعمیق دوســـتی و همکاری ما شد.در کل، چه در تثبیت سیاســـی نظام و چه تثبیت علمی فنی در دوره پیشرفت کارساز بود.

چرا دغدغه داشتید که هســـته‌ای بودن شهید انکار نشود؟

این طور بود که نمی‌خواستند اصلا راجع به هسته‌ای صحبت شود. دولتی‌های ما از اسم هسته‌ای وحشت دارند. اینهـــا نمی‌خواهند به هیچ طریقی «برجام»شـــان به هم بخورد. یعنی نمی‌خواهند باختن در این قمار را قبول کنند و به مطبوعات و صداوسیما فشار آوردند یا از طریق برخی افراد در شورای عالی امنیت ملی اقدام کردند که مبادا این ترور به عنوان ترور هســـته‌ای شناخته شود. می‌خواستند مسئولیت ایشان را پنهان کنند. ما این جریان فکری را در ترور شهید رضایی‌نژاد هم داشتیم. یعنی در تابستان سال ۹۰ که این ترور انجام شد، برخی افراد که مسئول هم بودند، می‌خواستند ترور شـــهید را دعوای شخصی جلوه بدهند. یا می‌گفتند دانشـــجوی خواجه نصیر بوده. دروغ نگفتند، دانشـــجوی خواجه‌نصیر بود؛ اما اگر کســـی به سن و سال شـــهید توجه می‌کرد به قبلش نگاه می‌کرد که دانشجوی کجا بوده و چرا نرفته و دوباره وارد دانشـــگاه خواجه نصیر دانشجو شـــده و چه جور متخصصی بوده، متوجه می‌شد که موضوع چیز دیگری اســـت. آقای رضایی‌نژاد هم عضو وزارت دفاع بود و در تشـــکیلاتی زیر نظر آقای فخری‌زاده فعالیت می‌کرد، تشکیلاتی که منافقان و صهیونیست‌ها و MI۶ انگلســـتان روی آن کار می‌کردند. دوره‌ای بود که من رئیس و مسئول پروژه‌هایی بودم که در آنجا انجام می‌شد و با من کار می‌کرد، بعد سطح این شهید را به عنوان یک دانشـــجوی عادی فوق‌لیسانس پایین آوردند. آن زمان هم ما مجبور شـــدیم که تشـــریح کنیم که ایشان چه فردی بودند تا حداقل دل خانواده‌اش به درد نیاید. در مورد آقای فخری‌زاده هم همین طور بود. می‌خواستند اسم هسته‌ای را نیاورند. روی پلاکاردهای شهرداری هم نوشته که شهید اقتدار یا ملی یا چنین عناوینی. بله این عبارت هم درست اســـت؛ اما چرا با کلمه هسته‌ای مخالفند، چرا می‌ترسند؟ وقتی مجبور شدند بگویند دفاعی است، گفتند که در زمینه واکســـن و کیت کرونا کار می‌کرده. چون مردم این روزها درگیر کرونا هستند. خب دشمن به ما می‌خندد. دشمنان ما که می‌دانند چه کسی را زده‌اند و او چکاره بوده است. رژیم صهیونیستی خیلی از آن (صنعت هسته‌ای) می‌ترسد؛ چون می‌داند که محل اقتدار ما است. جایی است که نوآوری‌های دفاعی را دنبال می‌کند. عده‌ای در داخل هم می‌ترسند. چون خارجی‌ها نگران اینجا هستند، ناراحتند. می‌خواهند اینجا را تعطیل کنند، می‌خواستند آقای فخری‌زاده را هم برکنار کنند که اصلا نامش را پاک کنند و هیچ جایی نباشد، چون دنبال تنش‌زدایی هستند. به جای اینکه تهدیدزدایی کنند! سردمداران این نظریه همین‌هایی هستند که می‌بینید؛ این برجامی‌ها، سردمداران تنش‌زدایی منسوخ هستند. با یک نظریه منسوخ در روابط بین‌الملل می‌خواهند مملکت را به افتضاح برســـانند و امثال آقای فخری‌زاده را کنار بگذارند. البته هر جایی که بنده خدا کم بیاورد خدا خودش وارد عمل می‌شود. خدا عزتی که آقای فخری‌زاده شایسته آن بود را به او داد. حیف بود آقای فخری‌زاده شهید نشود. وگرنه این جماعت حتما او را برکنار و اسمش را هم پاک می‌کردند.

فرهنگ مقاومت و سبک زندگی جهادی چطور می‌تواند منجر به ظهور بزرگانی چون فخری‌زاده شود؟

آقای فخری‌زاده در داخل کشور درس خواند و هیچ‌گاه احساس نیاز نکرد که خارج درس بخواند. زندگی ساده‌ای داشت. اوایل آشنایی‌مان حتی ماشین نداشت و با اتوبوس رفـــت و آمد می‌کرد. در صورتی که از محل ســـکونتش تا محل کار یک ســـاعت و نیم فاصله بود. درآمدش هم اجازه نمی‌داد که سوار تاکسی شود. بعدها یک ژیان دست چندم خرید. یک خانه اجاره‌ای داشـــت. و وقتی کارش دیده شد، خانه سازمانی در اختیارش قرار گرفت؛ ولی وسایل خانه‌اش خیلی ساده بود. آن زمان برای خرید یک فرش یا تلویزیون مشکل داشت؛ اما روی پای خودش ایستاد. کسی کمکش نکرد و با همان حقوق زندگی را می‌گذراند. هیچ وقت هم دســـت به کارهای اقتصادی نزد. از صبح تا شب سر کارش بود و به کارش عشق می‌ورزید و سطح زندگی‌اش مانند سایر افراد جامعه، کم کم بعد از ۴۰ سال کار کردن رشد کرد.

شما چطور می‌توانیم راه شـــهید فخری‌زاده‌ها را ادامه دهیم؟

تـــا زمانی که نظریه مقاومت در ایران غالب نشـــود، ما با این اعوجاج‌ها روبه‌رو هســـتیم. شما باید به مردم آگاهی بدهید که گول برخی جریانات سیاسی را نخورند. همان‌ها که می‌گویند پیروان نظریه مقاومت می‌خواهند در پیاده‌روها دیوار بکشـــند. تا زمانی که آنها سر کار باشند، همین آش و همین کاســـه است و وضعیت اقتصادی هم همین است. ببینید اینها آمدند لولو درســـت کردند؛ اگر رئیســـی بیاید دلار ۵ هزار تومان می‌شود. اینها اگر وجدان داشتند زمانی که دلار ۱۰ هزار تومان شد، باید از خجالت فرار می‌کردند؛ ولی با پررویی تمام ایستادند و هنوز هم دنبال «جو بایدن» هستند. هنوز هم دنبال مذاکره هستند. رها نمی‌کنند بروند. هنوز دنبال رانت هستند، دنبال ارز ۴۲۰۰ تومانی هستند. ببینید بذر کشاورزی را به کجا رسانده‌اند، نهاده‌های دامی را به کجا رسانده‌اند. چه افرادی این وسط دارند دلالی می‌کنند و پول‌ها را بالا می‌کشـــند و می‌برند. مردم و روستائیان ما دنبال بذر و خوراک دام هســـتند. چه کسی در این تفاوت نرخ ارز کاسبی می‌کند. بعد شعار می‌دهد کاسبان تحریم. کاسبان تحریم خودشانند. اگر ما می‌خواهیم راه شهید ادامه پیدا کند باید در انتخاب‌های سیاسی‌مان درست عمل کنیم. مردم باید آگاهی داشته باشند. علمای ما به منبر بروند، افراد در تلویزیون و رادیو بگویند، در رســـانه‌ها و فضای مجازی بگویند که آقا این جماعت دروغ گفتند. اینها هســـته‌ای را تعطیل کردند. فضایی و موشکی را هم می‌خواستند تعطیل کنند؛ ولی نتوانستند. جبهه مقاومت نگذاشت که اینها این کارها را انجام دهند، وگرنه تا به حال قدرت موشکی و منطقه و همه چیز را داده بودند. اگر اینها درســـت به مردم گفته شـــود و مردم دیگر اینها را انتخاب نکنند و بگذارند نظریه مقاومت بیاید؛ انسجام مدیریت در کشور ایجاد می‌شود. اگر ما بخواهیم دستاوردهای نظام را حفظ کنیم و راه شهدا را ادامه دهیم، چه شهدای انقلاب، دفاع مقدس، شهدای مدافع حرم یا مدافع سلامت، باید حواسمان را به این نظریه‌های سازشکارانه جمع کنیم و شعارهای توخالی اینها را رها کنیم.

تا چه اندازه نقش منافقین و اســـرائیل را در این ترور دخیل می‌دانید؟

ترورها ســـازمان یافته اســـت. MI۶ انگلستان در همه کشـــورها کار می‌کند، داده‌ها را جمع‌آوری می‌کند، طراحی می‌کند و مشاوره می‌دهد. کشورهای حاشیه خلیج‌فارس مرکز تاخت و تاز و جاسوسی‌های اینهاست. حضور نیروهای نظامی‌و اطلاعاتی آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها در افغانستان، فراوان است. اینها در کشورهای اطراف ما هستند، در عراق حضور دارند و تیم‌های ترور از منطقه کردستان عراق وارد کشور می‌شوند. منافقین در کشور ما هستند و عضوگیری هم دارند. از همین مشکلات جامعه و ارازل و اوباش استفاده می‌کنند. از اینهایی که ســـارق حرفه‌ای هستند استفاده می‌کنند و می‌گوید برو آنجا را بزن و این چیزها را برای من بیاور و پولت را بگیر.

نیروهـــای امنیتـــی و انتظامی‌ما زحمت خودشـــان را می‌کشـــند؛ اما عرصه باز اســـت و بالاخره یکی دو مورد از دستشان می‌رود. اما در شرایط کنونی با امکانات موجود، با آموزش‌هایی که دیده‌اند خوب عمل می‌کنند. فخری‌زاده را بیش از ۱۵ سال است که می‌خواهند بزنند؛ اما چون حفظ شده بود نتوانستند و اگر آقای فخری‌زاده همین بی‌نظمی‌را رعایت می‌کرد نمی‌توانستند او را بزنند. ولی مگر یک انسان چقدر می‌تواند حفاظت را تحمل کند. می‌خواهد زندگی کند.

ما باید از بیرون کشور قدرت بازدارندگی داشته باشیم که دشمن هر خرابکاری می‌کند ما بتوانیم ده برابر به او صدمه بزنیم. اگر ترور کند ما ده بیست برابر بتوانیم به او صدمه بزنیم.

در رابطه با ویژگی‌های شـــخصی شهید توضیح بدهید.

شهید زیادی مسئولیت قبول می‌کرد، پدر خیلی خوبی بود و با بچه‌هایش رفیق بود. همسر خیلی خوبی بود. خیلی به همسرش علاقه داشت و به او احترام می‌گذاشت. همسرش هم بانوی صبوری اســـت و در این ســـال‌ها پشتیبان خیلی خوبی برای آقای فخری‌زاده بود. کســـی که به شدت پر کار بود و تنها این اواخر مقداری کارهایش نسبت به قبل سبک شـــده بود؛ چون نیرو تربیت شده و تشکیلات شکل گرفته بود می‌توانســـت با توصیه‌های امنیتی از تهران بیرون برود که بتواند برود همسرش را ببینند و به کارهایشان رسیدگی کند وگرنه ایشان تمام وقت سر کار بود.

ایشـــان به معنی واقعی کلمه مدیـــر جهادی بود. و اگر امثال او در دستگاه‌های دولتی زیاد بودند حالا همه مشکلات کشور حل شده بود.

یکـــی دیگـــر از خصوصیات بارز شـــهید ایـــن بود که حافظ‌شناس خوبی بود. اشعار حافظ را حفظ بود و به حافظ مراجعه می‌کرد. ذوق داشـــت که اشعار حافظ با خط‌خوش نوشته و تابلو شود و در اتاقش نصب شود. در مکاتباتش هم به جا از اشعار حافظ استفاده می‌کرد و من هم از هم نشینی با او و آشـــنایی با برخی مطالب عرفانی حافظ استفاده بردم. صبح‌ها که بعد از نماز صبح قرآن می‌خواند، برای خانواده چای دم می‌کرد و حافظ هم می‌خواند. به طبیعت علاقه داشـــت و به اندازه وقت می‌گذاشت و خیلی منضبط بود. همیشه ۷ صبح سرکار بود، مگر اینکه کاری داشت که می‌خواست زودتر بیاید. از ۷ صبح تا ۷ شب سرکار بود.

از آخرین دیدارتان برایمان بگویید

دو سه هفته پیش، در آخرین دیدار راجع به کارهایی که می‌خواست انجام بدهد صحبت کردیم و اینکه من چطور از مجلس پشتیبانی کنم. کدام مسئولیت‌ها را من قبول کنم. چطور روی پروژه‌ها مشاوره بدهم. کمک کنم و بودجه‌ها را تامین کنیم. مقداری هم راجع به بحث‌های حفاظتی و امنیتی صحبـــت کردیم. می‌گفتیم هزینه‌های ما برای مملکت زیاد شده، یعنی برای حفاظت از ما هزینه می‌شود و همین مقدار هم نباشـــد بهتر است. در عین اینکه همیشه به هم توصیه می‌کردیم که مراقب باشیم و حداقل کسانی که با ما هستند از جمله محافظان و خانواده آسیب نبینند. بعد هم قرار داشتیم که همین هفته همدیگر را ببینیم که نشد....

سانسور دانشمندان بر پرده سینما

آرش فهیم

ســـکوت بسیاری از جماعت موسوم به سلبریتی‌ها در برابر ترور یک دانشمند ایرانی، قبل از اینکه مسئله‌ای سیاسی باشد، یک مسئله فرهنگی است! هنرمندی که در مواجهه با حوادث و اتفاقات ملی کشورش بی‌تفاوت باشد، یعنی دچار عقب‌ماندگی و ضعف فرهنگی و فکری است! ما در جریان شهادت دکتر فخری زاده، باز هم شاهد بروز این بیماری بودیم؛ یک بیماری که ریشه هنر ملی را می‌سوزاند!

ترور دانشـــمند یک کشـــور، حادثه بی‌اهمیتی نیســـت؛ یک پدر و مادرش، همسر و فرزندانش، استادانش و... باید سال‌ها خون دل بخورند و هزینه کنند و زحمت بکشند تا یکی مثل محسن فخری زاده تحویل جامعه داده شود؛ این گونه افراد، فارغ از اینکه در چه حوزه‌ای کار می‌کنند؛ همین که با مشکلات می‌سازند و پای ملت خودشان می‌ایستند و در این سرزمین کار می‌کنند، یک سرمایه ملی محسوب می‌شوند؛ حذف خونبار این سرمایه، ضربه‌ای به منافع تک تک شـــهروندان این مملکت است. اما چه شده، سلبریتی‌هایی که درباره همه مسائل سیاسی و بین‌المللی، بدون دانش و اطلاعات کافی اظهار نظر می‌کنند و مردم را به‌اشتباه می‌اندازند، ناگهان در وسط معرکه قتل یک دانشمند، هوس بی‌طرفی به سرشان می‌زند؟ چه می‌شود که خیلی از بازیگرها و هنرمندان مشهور، موقع انتخابات عکس سیاست بازها و قدرت طلب‌ها را در صفحات مجازی شان منتشر می‌کنند، اما حالا که یک نخبه علمی ما را کشته‌اند، ساکت شده‌اند؟! چرا عکس قاتل‌ها و جنایت کاران را با هشـــتک «اعدام نکنید» در دست می‌گیرند و برای آنها سوگواری می‌کنند، اما جرئت اعتراض به تروریســـت‌ها را ندارند؟ این ســـؤالات یعنی جماعت سلبریتی‌ها، دچار مرگ فرهنگی و سکون فکری شده‌اند! اتفاقا جایی که یک چهره مشهور هنری یا ورزشی باید واکنش نشان بدهد، بزنگاه‌های ملی است؛ مثل وقتی سیل و زلزله می‌آید یا یک شخصیت

ملی-علمی ترور می‌شود، افراد مشهور می‌توانند با شهرت و محبوبیت خودشان، بین مردم موج عاطفی و احساسی ایجاد کنند تا وضعیت به تعادل برسد. اما در موقعیت‌های عقلانی، مثل انتخابات سیاسی یا مسائل قضایی، ورود غیرتخصصی سلبریتی‌ها منفی و مخرب است. چون در این موارد، نمی‌توانند به تصمیم درســـت برســـند و بنابراین با شهرت و مخاطب بالایی که دارند، جمع زیادی را هم گمراه می‌کنند.

اما غیر از واکنش لحظه ای، تولید أثر هنری درباره شخصیت‌های علمی کشور است. وقتی فهرســـت تولیدات سالانه ســـینمای ایران را مرور می‌کنیم، به ندرت به فیلمی بر می‌خوریم که به زندگی دانشمندانی چون «محسن فخری زاده» پرداخته باشد. درحالی که هر ســـاله تعداد قابل توجهی از مهم‌ترین فیلم‌ها در کشورهای صاحب صنعت سینما به نخبگان علمی می‌پردازد. فیلم «۳۰ نابغه» در هند و فیلم‌هایی مثل «اولین انســـان»، «نظریه همه چیز» و... درهالیوود که هر یک به نوعی به زندگی و تلاش‌های نوابغ علمی واندیشمندان می‌پردازند. اما مشکل سینمای ما این است که انگیزه‌ای برای پرداختن به این نوع سوژه‌ها ندارد.

در کشوری که به اذعان دیگران، بالاترین سرعت پیشرفت علمی را در جهان داراست، دانشمندانش روی پرده سینما سانسور شده‌اند. وقتی هنرمندان یک کشور، نخبگان علمی خود را نادیده می‌گیرند و حاضر نیستند به آنها توجه کنند، دیگران هم به خودشان این جسارت را می‌دهند تا دست به ترور آنها بزنند.

فخرمان فخری‌زاده

عادل علی‌نژاد طیبی

خداست دیگر! خدایی می‌کند! درست در لحظه‌ای که چشم‌های حیران، غرق شدن در تلاطم دریای اقتصاد و احتکار را می‌بینند برایشان نجات غریق می‌فرستد. به مو می‌رساند ولی پاره نمی‌کند. هر چه‌قدر هم غرب‌گداهای ورشکسته و دست‌وپا شکسته، گل‌به خودی بزنند؛ خودش دقیقه ۹۰ گل خوش‌بوی شهادت را به ثمر می‌رساند و مانع از شکست ملت می‌شود! بازی را می‌برد به وقت اضافه! رخوت ابدان و نکبت دل‌ها را می‌زداید. آدمی‌زادیم دیگر! انگار غفلت نکنیم آدم حسابمان نمی‌کنند. همیشه خدا یادمان می‌رود میدان اصلیِ خدا کجاســـت؟ خدا هم خداست دیگر! خدایی می‌کند! درســـت در زمان و زمانه‌ای که میدان اصلی را در مناظرات سیاسیون و احتکار اقتصادیون می‌بینیم یادمان می‌اندازد که: خـــدا یکی میدان هم یکی! میدان مبارزه ومجاهده! یادمان می‌آورد که نه فقط دیانت ما که دانش ما هم عین سیاست ماست و هم‌چنین دانشمند ما! کدخدا با فخرآورها میدان داری می‌کند و خدا هم با فخری‌زاده‌ها! مکر کنند خدا هم مکر می‌کند و صد البته اگر با ترور فخر بفروشند؛ خدا هم با خرید فخری‌زاده‌ها فخر می‌فروشد! خدا نه فقرِ حجت دارد ونه فقرِ فخر! یک بار برای عوام‌الناس با محسن حججی، اتمام حجت می‌کند و دیگر بار با محســـن فخری‌زاده؛ فخر می‌فروشد! هزاری هم که کدخدا با مسیج علی‌نژادها برقصد و بچرخد؛ خدا انگار محســـن‌ها را حواله کرده است برای چرخاندن این‌ها! پربیراه نیست که بگوییم حضرت کدخدا بچرخ تا بچرخیم! خداســـت دیگر! غبارزدایی می‌کند! شاخص می‌گذارد وسط. فخری‌زاده‌ها را می‌کند خط‌کشِ قهرمانی و قهر و آشتی ملت! چرا که اگر خیانت و جهالت داخلی نبود این خباثت خارجیِ رخ نمی‌داد. خط‌کشی که صاف می‌کند توی کله‌مان که دشمن؛ آشنا کار نمی‌کند، ظریف کار می‌کند! فهرست برای سازمانِ ملل می‌خرد و برای ترور دانشمندان ملت می‌فروشد! نهادهای بین‌المللی کارشان رسماً شده خرید و فروش! خط‌کشـــی که صاف توی چشـــمانمان زل می‌زند و چه بسا در گوشمان فریاد می‌زند که نهاد بین‌المللی بدون نهاد داخلی کاری نمی‌تواند بکند! جاده را برایمان صاف می‌کند که ایهاالناس وقتی سیدعلی حنجره پاره کرد که هدف از مذاکره، مداخله و نفوذ اســـت، بی‌خیال از کنارش رد نشویم! راه‌بر سید خداست نه شیخ کدخدا! بنگریم که در راهیم یا بیراهه؟

برقص بیرق عزت در اوج توفان‌ها

علی‌محمد مؤدب

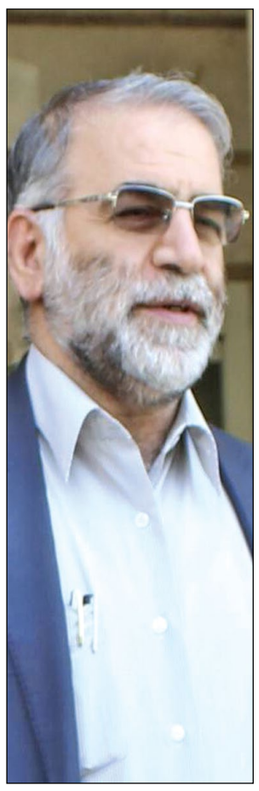

به ایستادن، آن‌دم که سنگ می‌بارند
به کوه‌بودن، آن لحظه‌ها که دشوارند

به دیدگان مصمم، به سینه‌های ستبر
به بازوان دلیران که گرم پیکارند

به پهلوانی مردان مرد، گاه نبرد
که خم به ابرو و زانوی خود نمی‌آرند

به اضطراب دل مهربان شیرزنان
دمی که رو به خدا دست بر دعا دارند

به مشت‌ها ـ گره دست‌های نوزادان ـ
از آن نخست که پا روی خاک بگذارند

به جوهر قلم قاضیان راد، آن‌دم
که حلق خائن در